

دکتر تد هیلدبرانت، ستایش در کتاب دوم، جلسه ۲

شخصیت ۳

تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر تد هیلدبرانت در حال تدریس در مورد ستایش خدا در کتاب دوم مزامیر است. این جلسه شماره دو، سه شخصیت مزامیر، پادشاه، مزمورنویس و دشمن است.

به جلسه دوم ما در مورد ستایش خدا در کتاب دوم مزمور خوش آمدید.

در این جلسه، قصد داریم سه شخصیت اصلی کتاب مزامیر و به طور خاص در کتاب دوم مزامیر را معرفی کنیم. این سه شخصیت عبارتند از پادشاه، التماس کننده یا خود مزمورنویس، و سپس دشمن. ما بررسی خواهیم کرد که چگونه این سه شخصیت با هم تعامل دارند و سپس همه آنها منجر به ستایش پادشاه بزرگ می شوند.

خب، به مفهوم ستایش، ستایش خدا در کتاب دوم مزامیر، برمی گردیم. اینها سه شخصیت اصلی هستند. اما قبل از آن، می خواهم کمی در مورد کاری که دفعه قبل انجام دادیم، صحبت کنیم و آن را مرور کنیم.

دفعه ی پیش که به بررسی متن اصلی کتاب دوم پرداختیم، متوجه شدیم که مزامیر مانند اسفار پنج گانه به پنج کتاب مطابق با تورات موسی تقسیم شده است. فصل های ۱ تا ۴۱، فصل های ۴۲ تا ۷۲، این کتاب ماست. و بنابراین، این کتابی است که امروز و برای ستایش خدا در کتاب دوم بررسی خواهیم کرد.

کتاب سوم شامل مزامیر ۷۳ تا مزامیر ۸۹ است و سپس کتاب چهارم شامل مزامیر ۹۰ تا ۱۰۶ و ۱۰۷ تا پایان مزامیر و ۱۵۰ فصل است. در واقع، مزامیر طولانی ترین کتاب در کتاب مقدس عهد عتیق ۱۵۰ نیست. با اینکه ۱۵۰ فصل دارد، کتاب ارمیا در واقع طولانی تر است زیرا بسیاری از فصل های مزامیر بسیار کوچک و بسیاری از فصل های ارمیا بسیار بزرگ هستند.

نکته دوم، ما با نشان دادن ارتباط بین آنها شروع کردیم. متوجه شدیم که این کار با جفت مزمور شروع می شود، شبیه به اینکه مزمور ۱ و ۲ به عنوان یک جفت با هم هستند. مزمور ۱ و ۲ به عنوان یک جفت برای کل مزمور هستند.

بنابراین، مزمور ۴۲ و ۴۳ با هم می آیند و هر دو مرثیه هستند. و اساساً طعنه ای که آنها را طعنه می زند این است که خدای شما کجاست؟ و سپس پاسخ در مزامیر بعدی می آید که در آن صهیون معرفی می شود. اساساً، خدا در شهر خدا در اورشلیم در صهیون است.

و چندین سرود صهیون در آنجا وجود دارد که به این سوال پاسخ می دهند، خدای شما از کجای مزامیر. مقدماتی بیرون می آید. یک حرکت کلی از مرثیه ها در ابتدای کتاب به ستایش در انتهای کتاب وجود داشت، و ما متوجه شدیم که این بسیار شبیه به نحوه ی خود مزمور، کل مزمور است، جایی که فصل های اولیه فصل های ۳، ۴، ۵، ۱۳ و غیره را دارید.

در مزامیر اولیه مرثیه های زیادی وجود دارد. و بعداً در کتاب مزامیر، از مزامیر ۱۴۵ تا ۱۵۰، می گویند که همه آنها سرودهای مذهبی، سرودهای ستایش خدا هستند. در واقع، مزامیر با کلمه «هیلولیا» به پایان می رسد که به معنای ستایش خداوند است.

این پیوند مزامیر به صورت جفت، و ما اینجا با روابط بینامتنی بین مزامیر کار می‌کنیم. تا حد زیادی ما از فردی به نام جری ویلسون استفاده می‌کنیم که در دهه‌های هشتاد و نود اساساً این مفهوم را توسعه داد که مزامیر به یکدیگر مرتبط هستند و کارهای درخشانی در گشودن درها برای این خوانش بینامتنی مزامیر انجام داد. این یعنی مقایسه یک مزمور با مزمور دیگر و نشان دادن چگونگی پیوند آنها با یکدیگر و ارائه نوعی زمینه بزرگتر به ما به جای در نظر گرفتن هر مزمور به عنوان یک مزمور جداگانه.

بنابراین، کار جری ویلسون توسط افرادی مانند دیوید هاوارد و بسیاری دیگر، مک‌کین و مک‌کان و دیگران دنبال شده است. و بنابراین ما فقط این دو را که به یکدیگر مرتبط هستند نشان می‌دهیم. مجموعه‌ای از مزامیر صهیون وجود دارد.

ماسکیل‌ها منتشر کردیم که مزامیر ۵۲ تا ۵۵ را به هم مرتبط می‌کند. درست بعد از پایان ماسکیل‌ها، بخش میکتام وجود دارد. باز هم، ما نمی‌دانیم میکتام به چه معناست، اما فقط ترجمه نشده است، اما این مزامیر به عنوان میکتام‌ها به هم مرتبط هستند.

. و سپس مجموعه‌ای از سرودهای مذهبی وجود دارد، از ۶۴ تا ۶۸ سرودهای مذهبی، از ۵۶ تا ۶۰ میکتام‌ها و سپس مزمور ۷۱ و ۷۲ این گذار از داوود است که ضعیف و ناتوان است، چیزی شبیه به اول پادشاهان ۱ در گذار از مزمور ۷۱ که در آن داوود ضعیف، ناتوان و پیر است و از خدا می‌خواهد که او را در پیری به قدرت سلیمان، پسر داوود، رها نکند. سلیمان، سازنده معبد، سلیمان، پسر داوود.

آیا این آشنا به نظر می‌رسد؟ ای سازنده معبد، این معبد را ویران کن و من در سه روز آن را برپا خواهم کرد پسر داوود. و بنابراین، این گذار در اینجا در پایان و سپس دعاها داوود به پایان می‌رسد. مزمور ۷۲ کتاب ما را به پایان می‌رساند و کتاب سوم را آغاز می‌کند.

ما متوجه شدیم که یک مجموعه دوم از داوود وجود دارد. یک مجموعه داوودی در کتاب اول، فصل‌های سه تا ۴۱ وجود دارد. و سپس یک مجموعه دوم داوودی اینجا وجود دارد، اما این کل کتاب نیست.

پسران قورح وجود دارند و آنها مزمور ۴۲ تا ۴۹ را نوشته‌اند. پسران قورح در عناوین مشخص شده‌اند. و بنابراین، عناصر مختلفی در اینجا وجود دارد.

سلیمان مزمور ۷۲ را می‌نویسد. بنابراین، در حین گردآوری کتاب مزامیر، دست‌های بسیار بیشتری در کار هستند. کتاب مزامیر از زمان داوود تا زمان زبور تبعیدیان، یعنی جایی که ما صحبت می‌کنیم، ۴۰۰ سال طول کشید تا مزامیر گردآوری و گردآوری شود.

بنابراین، ویراستاران زیادی طی یک دوره ۴۰۰ ساله که مزامیر به نوعی در کنار هم قرار گرفتند، روی آن کار کردند. ما متوجه شدیم که چیزی به نام مزمور الهی وجود دارد. مزمور الهی مزمور ۴۲ تا ۸۳ است که کمی به کتاب سوم می‌رسد.

و چیزی که متوجه شدیم این بود که کتاب ۱، کتاب ۴ و کتاب ۵ به نسبت شش به یک به نام یهوه یا پروردگار تمایل دارند. وقتی به مزامیر الوهیتی ۴۲ تا ۸۳ می‌رسیم، الوهیم تقریباً شش به یک غالب است. بنابراین، در کتاب‌های ۱، ۴ و ۵، به نسبت شش به یک به استفاده از نام یهوه تمایل وجود دارد.

و سپس در کتاب دوم، عمدتاً کتاب دوم، اما کمی بعد در کتاب سوم، الوهیم شش به یک مورد توجه قرار می‌گیرد. و ما گفتیم، اساساً این را با نگاه به مزمور ۱۴ و ۵۳ ثابت می‌کنیم. اینها دقیقاً موازی هستند، مزامیر تقریباً یکسان.

احمق در دلش گفته است که خدایی وجود ندارد. و چیزی که ما متوجه شدیم این بود که در حالی که در آیه ۱۴ آمده است «یهوه»، سه بار در آیه ۵۳ به «خدا» و «الوهیم» تغییر یافته است، که نشان می‌دهد کسی، وقتی این مزامیر را کنار هم گذاشته است، با نام خدا در این زمینه کار کرده است. بنابراین دفعه قبل هم همین کار را کردیم.

حالا کاری که این بار می‌خواهیم انجام دهیم معرفی سه شخصیت اصلی مزامیر است. و چیزی که اینجا داریم این است که قرار است با پادشاه شروع کنیم. حالا پادشاه قرار است عمده‌تاً یک شخصیت الهی باشد.

ما در مورد خدا به عنوان پادشاه صحبت خواهیم کرد، اما در مزمور ۴۵ یک عنصر انسانی نیز وجود دارد و در مزمور ۷۲، از پادشاه انسانی صحبت خواهد شد. مزمور ۴۵ عروسی پادشاه خواهد بود و مزمور ۷۲ سلیمان به عنوان پادشاه. پس چیزی که شما دارید این است که، بگذارید تا اینجا هستیم فقط یک نظر دیگر بدهم.

این مفهوم پادشاه، ما در مورد استعاره‌ها در عهد عتیق صحبت می‌کنیم. دکتر دارکو، که من با او در عهد جدید تدریس می‌کنم، مشاهده بسیار جالبی داشته است مبنی بر اینکه در عهد جدید، استعاره اصلی برای خدا، پدر است که از دهان عیسی بیرون می‌آید، او را پدر می‌نامد، به ما یاد می‌دهد که دعا کنیم، پدر ما. و همچنین، اینکه ما فرزندان هستیم، می‌توانیم فرزندان خدا نامیده شویم.

و بنابراین، پدر استعاره‌ی بزرگی برای خدا در عهد جدید است. در عهد عتیق، پادشاه استعاره‌ی غالب برای خدا در عهد عتیق است. بسیاری از سنت‌های الهیاتی شما در مورد حاکمیت خدا صحبت می‌کنند، که از پادشاهی خدا به عنوان حاکم مطلق، حاکم بر جهان، حاکم بر اسرائیل، حاکم بر کیهان ناشی می‌شود.

پادشاه، پادشاه بزرگ، عهد خود را داد. و ما زیاد در مورد عهد و پیمان‌ها صحبت می‌کنیم، سه عهد اصلی در عهد عتیق، عهد ابراهیمی، عهد سینائی و عهد داوودی. و همه اینها از پادشاه ناشی می‌شود.

پادشاه با مردم خود عهد می‌بندد. بنابراین، پادشاه استعاره‌ی بزرگی است و این استعاره مستقیماً به کتاب مزامیر راه می‌یابد. بنابراین، ما می‌خواهیم مفهوم پادشاه و آن استعاره را در کتاب دوم مزامیر بررسی کنیم.

حالا بعد از پادشاه، ما مزامیر یا التماس‌کننده را هم داریم. حالا التماس‌کننده کیست؟ التماس‌کننده چیست؟ التماس‌کننده کسی است که نیازمند است، کسی که محتاج است، کسی که برای کمک به درگاه خدا می‌آید. بنابراین، التماس‌کننده اساساً کسی است که درخواست کمک می‌کند، از خدا درخواست کمک می‌کند، شاید هم درخواست‌های دیگری دارد.

در واقع، اینجا هم قرار است مرثیه‌هایی باشد، ناله‌هایی و التماس‌هایی به درگاه خدا برای کمک. و بنابراین این نقش سراینده‌ی مزامیر خواهد بود. و بعد دشمن وجود دارد و دشمن درگیر می‌شود و دشمن در کتاب مزامیر به خوبی تعریف شده است.

و بنابراین، ما می‌خواهیم نگاهی به این دشمن و نحوه تعامل او بیندازیم. و آنچه در اینجا داریم این است که دشمن نقشه می‌کشد، مزمورنویس را مسخره می‌کند، آسیب می‌رساند، می‌بلعد، به دام می‌اندازد و شرمنده می‌کند. بنابراین، اقدامات دشمن متوجه مزمورنویس خواهد بود.

، آنگاه مزمورنویس که احساس می‌کند مورد ضرب و شتم و قلدری و چیزهایی از این قبیل قرار گرفته است. او مزمورنویس، پس دشمن علیه او توطئه می‌کند و سعی می‌کند مزمورنویس را به دام بیندازد. آنگاه مزمورنویس ناله و زاری می‌کند، به درگاه خدا التماس و زاری و قربانی می‌کند و می‌گوید، خدایا، لطفاً به من کمک کن

، دشمن مرا می‌زند و فقط تلاش می‌کند و می‌خواهد مرا نابود کند. پس پادشاه الهی، نقشش نجات، رهایی، محافظت و اجرای عدالت خواهد بود. بنابراین پادشاه الهی نازل می‌شود و اساساً مزمورنویس را نجات می‌دهد و نجات می‌دهد.

و او اساساً با دشمن می‌جنگد و او را شکست می‌دهد، مجازات می‌کند و عدالت را در حق او اجرا می‌کند. بنابراین پادشاه الهی، دشمنی را که با مزمورنویس بدرفتاری می‌کند، مجازات خواهد کرد. و اساساً او را نجات می‌دهد، آزاد می‌کند و از مزمورنویس محافظت می‌کند، و مزمورنویس نیز با فداکاری و ستایش به او پاسخ خواهد داد.

بنابراین، واکنش پس از اینکه پادشاه بزرگ او را نجات داد، قربانی کردن و ستایش برای خدا خواهد بود. و اینجاست که ستایش وارد می‌شود، ستایش در کتاب دوم مزامیر. و بنابراین این تقریباً قالبی است که اکنون در مورد آن بحث خواهیم کرد.

و ما سعی خواهیم کرد که اینها را یکی پس از دیگری بررسی کنیم. چیزی که ابتدا می‌خواهیم به آن بپردازیم، پادشاه را به عنوان یک استعاره در نظر می‌گیریم. پادشاه الهی یک استعاره است

. ما قصد نداریم در فصل‌های ۴۵ و ۷۲ زیاد به پادشاه انسانی بپردازیم، اما می‌خواهیم روی پادشاه تمرکز کنیم. همانطور که گفتیم، پادشاه استعاره اصلی برای خدا در مزامیر است. و همچنین، من پیشنهاد می‌کنم در کل عهد عتیق نیز همینطور باشد.

بنابراین، پادشاه، خدا به عنوان یک پادشاه به تصویر کشیده شده است، بسیار عظیم است. و کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که چند آیه برای شما بخوانم که عنوان اکثر این اسلایدها را ثابت می‌کند. و بنابراین، من یک سری آیات را برای شما ارائه می‌دهم.

بنابراین، به هر حال، می‌تواند چیزی شبیه به یک فهرست باشد. من از این آیات به عنوان مدرکی برای اثبات استعاره پادشاهی الهی که یکی از استعاره‌های اصلی در کتاب مزامیر است، استفاده می‌کنم. بنابراین فقط آنها را می‌خوانم.

و کاری که من انجام خواهم داد این است که همزمان با کلیک کردن، خلاصه‌ای از هر آیه را همزمان با خواندن کل آیه‌ها به شما ارائه می‌دهم. بنابراین در اینجا در فصل ۴۴ آیات چهار و پنج، تو پادشاه من و خدای من هستی. و می‌توانید پادشاه و خدای من را در آنجا به موازات هم ببینید.

و بنابراین، تو پادشاه من هستی. علاوه بر این، تو خدا هستی. این سه شخصیت در این آیات ذکر شده‌اند.

پس اجازه دهید این آیات را برای شما بخوانم. مزمور ۴۴ آیات چهار و پنج، تو پادشاه من هستی، خدای من که پیروزی‌ها را برای یعقوب مقدر می‌کنی. به وسیله تو دشمنان خود را عقب می‌رانیم.

بنابراین، متوجه می‌شوید که مزمورنویس دشمنان را به جای پادشاه الهی عقب می‌راند. به نام تو، دشمنان خود را پایمال می‌کنیم. در فصل ۴۴ آیه هشت، تنها سه آیه بعد، این را می‌گوید، در خدا، ما تمام روز به خود می‌بالیم و نام تو را تا ابد ستایش خواهیم کرد، سلاه.

ما ستایش خواهیم کرد. پس، خدا رهایی را می آورد. او رهایی را می آورد و در نتیجه‌ی رهایی، ما تا ابد ستایش خواهیم کرد، سلاه.

بنابراین، این پادشاه با انجام اعمال رهایی بخش خود، مردم را به مبنایی برای ستایش تبدیل می کند. و بنابراین این مفهوم از پادشاه، پادشاه کسی است که باید به خاطر رهایی و نجات مزمورنویس یا دعاکننده، ستایش شود. سپس در فصل ۴۷ آیات دو تا سه، این آیات را می یابیم.

چه با ابهت است خداوند متعال، پادشاه بزرگ بر تمام زمین. او ملت‌ها را زیر پای ما و قوم‌ها را زیر پای ما مطیع ساخت. بنابراین، دوباره می بینید که پادشاه بزرگ در کنار این مردم است و آنها دشمنان را شکست می دهند.

در فصل ۴۷، کمی پایین تر از آن، به این بخش از آیات ۴۷:۶ تا ۸ می رسیم که می گوید: «خدا را ستایش کنید، خدای ما را ستایش کنید، پادشاه ما را ستایش کنید. پادشاه کیست؟ خدا پادشاه است. خدا را ستایش کنید.» پادشاه ما را ستایش کنید، زیرا خدا پادشاه تمام زمین است.

برای او سرود ستایش بخوانید. خب، این مزمور ۴۷:۶ تا ۸ است. یک مضمون اصلی در اینجا وجود دارد که در آن خدا به عنوان پادشاه تمام زمین ستایش می شود و بنابراین پاسخ این است که چون او پادشاه است باید ستایش شود، او را ستایش کنیم چون او پادشاه است. حالا این یکی قرار است باشد، من کتاب دوم را تمام کرده ام، اما همه این مزمور را می دانند.

بنابراین، من فقط می خواهم در مورد مزمور ۲۳ نظری بدهم. مزمور ۲۳ یک مشکل دارد. یک گسستگی ذاتی در مزمور ۲۳ وجود دارد.

مزمور ۲۳، که احتمالاً مشهورترین مزمور در آغاز مزامیر است، می گوید: خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. او مرا در مراتع سرسبز می خواباند.

او مرا در کنار آب های آرام هدایت می کند. در انتهای آن مزمور متوجه می شوید که ناگهان تصویرسازی از خداوند شبان من است، مرا همچون گوسفندانی که در مراتع سرسبز کنار آب های آرام می خوابند «به» ذهن متبادر می شود. در انتهای مزمور، استعاره به سمت لشکر سلطنتی تغییر می کند.

و بنابراین، او ضیافتی در حضور دشمنانم برای من آماده می کند. بسیار خب. دشمنان را می بینید.

او ضیافتی در حضور من آماده می کند. سر مرا با روغن تدهین می کند. و بنابراین در اینجا ضیافت میزبان سلطنتی و این تصویر چوپان و گوسفند را دارید.

و بنابراین، بین تصاویر موجود در مزمور ۲۳ یک گسستگی وجود دارد. شخصی به نام دکتر دان فاولر استاد راهنمای من در دوره دکترایم بود. و دکتر دان فاولر استعاره چوپان را مطالعه کرد.

و چیزی که او در خاور نزدیک باستان متوجه شد این است که وقتی از چوپان صحبت می شود، اغلب وقتی از چوپان صحبت می شود، در واقع به معنای پادشاه است. زیرا پادشاهان خود را چوپان مردم می دانستند و مردم گوسفندان بودند. حال، اگر به مزمور ۲۳ نگاه کنید، به این نتیجه می رسید که خداوند چوپان من است، یعنی پادشاه.

او مرا در کنار آب‌های آرام و مراتع سرسبز می‌خواباند. و سپس میزبان سلطنتی ضیافتی برای من آماده می‌کند. این نقش یک پادشاه است.

بنابراین، اگر عبارت «خداوند شبان من است» را در نظر بگیرید، با توجه به استعاره شبان و پادشاهی، آنگاه مزمور وحدت‌بخش است و هیچ گسستی بین این دو تصویر وجود ندارد. پادشاه در سراسر مزمور ۲۳ برجسته است. خداوند شبان من، پادشاه من است و او مرا در مراتع سرسبز کنار آب‌های آرام می‌خواباند.

و در هر صورت، از دره سایه مرگ عبور کنید. آن چیزها مانند یک گوسفند، او پادشاهی است که قوم خود را هدایت می‌کند، اما در عین حال او میزبان سلطنتی نیز هست. بنابراین، استعاره پادشاهی، مزمور ۲۳ را متحد می‌کند.

این [متن] [این گسستگی بین تصاویر موجود در مزمور، بخش اول مزمور ۲۳ و بخش دوم را حل می‌کند. من فکر می‌کنم کاری که دکتر فاولر انجام داده، در منطقی‌تر کردن آن مزمور و دیدن وحدت، انسجام، پیوستگی ادبی در آن مزمور، درخشان است. بنابراین، این استعاره‌ی مهمی است که ما در مورد پادشاه در مورد آن صحبت کردیم.

حالا کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که این مفهوم پادشاه را که از دشمن محافظت می‌کند و او را شکست می‌دهد، توسعه دهم. پادشاه از چه کسی محافظت می‌کند؟ پادشاه از افراد آسیب‌پذیر محافظت می‌کند. و بنابراین، او به عنوان محافظ شناخته می‌شود.

این یکی از وظایف پادشاه است. و بنابراین در مزمور ۶۸ آیات چهار و پنج، این را می‌خوانیم: برای خدا سرود بخوانید، نام او را ستایش کنید، او را که بر ابرها سوار است، ستایش کنید. نام او خداوند است.

در حضور او شادی کنید. و سپس توجه کنید که چه می‌گوید. خدا چیست؟ پدر یتیمان.

یتیمان کیستند؟ یتیمان یتیم هستند. او پدر یتیمان و مدافع بیوه‌زنان است. خدا در خانه مقدس خود است.

و بنابراین شما این نوع چیزها را می‌بینید که در آن خدا بر تخت سلطنت نشسته است. او به چه کسی کمک می‌کند؟ او به یتیمان کمک می‌کند. او به بیوه زنان، یتیمان و آن دسته از افرادی که از جامعه طرد شده‌اند کمک می‌کند.

بنابراین، او از آسیب‌پذیران محافظت می‌کند. فصل ۷۲، آیه چهار. این یکی جالب است زیرا در مورد خدا صحبت نمی‌کند.

این در مزمور ۷۲ است؛ این درباره سلیمان صحبت می‌کند. سلیمان به عنوان پادشاه، سلطنت را به دست می‌گیرد. داوود در مزمور ۷۱ ضعیف است.

در مزمور ۷۲، سلیمان زمام امور را به دست می‌گیرد و شلومو یا سلیمان این را می‌گوید، او از ستم‌دیدگان دفاع خواهد کرد. این نقش یک پادشاه است، یک پادشاه معمولی، یک پادشاه انسانی. اما توجه داشته باشید که پادشاهی الهی بر اساس استعاره پادشاه انسانی بنا شده است.

بنابراین، پادشاه بشری چه می‌کند، پادشاه بشری چه کاری باید انجام دهد؟ او از ستم‌دیدگان در میان مردم دفاع خواهد کرد و فرزندان نیازمندان را نجات خواهد داد. او ظالم را سرکوب خواهد کرد. و این نقش پادشاه در آن زمان بود که از فرزندان نیازمندان محافظت کند.

مزمور ۷۲ آیات ۱۲ تا ۱۴، باز هم سلیمان یا شلومو در مزمور ۷۲ می‌نویسد، زیرا او نیازمندی را که فریاد می‌زنند، رنج‌دیدگانی را که یاری‌دهنده‌ای ندارند، رهایی خواهد بخشید. او بر ضعیفان و نیازمندان ترحم خواهد کرد و نیازمندان را از مرگ نجات خواهد داد. او آنها را از ظلم و ستم رهایی خواهد بخشید، زیرا خون آنها در نظر او گران‌بهاست.

بنابراین در اینجا شما اساساً پادشاه انسانی را دارید که به دنبال نیازمندان است و از آنها حمایت می‌کند، آنها را نجات می‌دهد، از آنها محافظت می‌کند، آنها را از دست کسانی که به آنها ظلم می‌کنند و به آنها خشونت می‌ورزند، نجات می‌دهد زیرا آنها در موقعیت خود برای دفاع از خود درمانده هستند. حال، بخشی از این شکست دادن دشمن است. و بنابراین، در مزمور ۷۰، او نه تنها از آسیب‌پذیران محافظت می‌کند، بلکه دشمن را نیز شکست می‌دهد.

و بنابراین این نقش پادشاه است. مزمور ۷۰ آیات اول و دوم، باشد که آنان که قصد جان مرا دارند، خجل و شرم‌منده شوند. همه آنان که خواهان نابودی من هستند، رسوا گردند.

باشد که آنان که به من می‌گویند، آه، آه، از شرم خود بازگردند. بنابراین یکی از نقش‌ها شکست دادن دشمن است. در مزمور ۶۰ آیه ۱۲، شما همین نوع ایده را دارید.

با خدا، ما پیروز خواهیم شد، پیروزی بر دشمن، خصم، ما دشمن را شکست خواهیم داد و او دشمنان ما را پایمال خواهد کرد. او دشمنان ما را پایمال خواهد کرد. پس، پیروزی به دست آمده است.

با توجه به این مردم فقیر و درمانده، خداوند با شکست دادن دشمنانی که با آنها مخالفت کرده و به آنها ظلم کرده و خشونت یا حملاتی علیه آنها انجام داده‌اند، پیروزی را برای آنها به ارمغان می‌آورد. بنابراین پادشاه محافظت می‌کند و آنها را شکست می‌دهد. اکنون می‌خواهم این مفهوم رهایی، عدالت، نجات و رستگاری را بیشتر بسط دهم.

و سپس این فراخوان برای نجات، منجر به ستایش می‌شود. به طوری که فقرا و نیازمندان نجات می‌یابند، اما پس از آن این حرکت برای ستایش وجود دارد. و بنابراین، ما فقط به چند آیه نگاه خواهیم کرد.

مزمور ۶۹ آیه ۱۴ و همچنین آیه ۱۸ می‌گوید: «مرا از لجنزار نجات بده. نگذار غرق شوم. مرا از کسانی که از من متنفرند، از اعماق آب‌ها رهایی بخش.»

و بنابراین، می‌بینید که آب‌های آشوب به سمت او می‌آیند. او می‌گوید، خدایا، مرا از این آب‌های عمیق نجات بده. مرا نجات بده.

نگذار در منجلاب فرو بروم. کسی ارمیا را یادش هست؟ ارتباط خیلی جالبی بین مزمور ۶۹ و ارمیا وجود دارد. ارمیا چندین روز در آن چاه فاضلاب یا مخزن قرار می‌گیرد و در همان حال در منجلاب فرو می‌رود و از خدا التماس می‌کند که او را نجات دهد.

و بنابراین، اینجا ارتباطات جالبی با کتاب ارمیا وجود دارد. و من گاهی اوقات در مورد دست ارمیا در کتاب مزامیر به عنوان یکی از ویراستاران بعدی تعجب می‌کنم. اما به هر حال، اگر به مزمور ۶۸ بروید، به عقب برگردید، به مزمور ۶۹، به عقب برگردید تا به ۶۸ و ۶۸:۱۶ و سپس ۱۹ تا ۲۰، این را می‌گوید، ای کوه‌های ناهموار، چرا با حسادت به کوهی که خدا برای سلطنت انتخاب کرده است، نگاه کنید.

بنابراین، خدا به عنوان پادشاه تصویر شده است، که بر کوهی سلطنت می‌کند، جایی که خود خدا تا ابد در آن ساکن خواهد بود. پس، خدا به عنوان پادشاه در این کوه ساکن است. ستایش از آن خداوند است. خدای نجات‌دهنده ما، که هر روز بارهای ما را بر دوش می‌کشد.

خدای ما خدایی است که نجات می‌دهد. بنابراین، یکی از وظایف اصلی او این است که خدا نجات می‌دهد. از جانب خداوند متعال، رهایی از مرگ می‌آید.

به عبارت دیگر، خدا مردم را از مرگ نجات می‌دهد. و بنابراین، این مزمور ۶۸ است. اگر چند آیه دیگر در مزمور ۶۸، مزمور ۲۴ تا ۲۶ را مرور کنید، صفوف خود را خواهید دید.

بسیار خوب. پس، در مزمور ۶۸، خدا آنها را نجات می‌دهد. و حالا در مزمور ۶۸، فقط چند آیه بعد، مثلاً پنج آیه بعد، می‌گویید، صفوف شما نمایان شده است.

بنابراین، مردم در حال برگزاری یک راهپیمایی هستند که در آن اجتماع گرد هم می‌آیند و به سمت بالا می‌روند. ای خدا، راهپیمایی تو به چشم می‌آید، راهپیمایی خدا و پادشاه من. به این گروه‌بندی در آنجا توجه کن، راهپیمایی خدا و پادشاه من به سوی محراب.

بنابراین، این چیزی شبیه به مزامیر مربوط به صعود است که بعداً گفته می‌شود، یعنی صفوفی از تپه به سمت محرابی که خدا، پادشاه من، نه کاهن من در اینجا، خدای کاهنان، در آن حضور دارد. منظورم این نیست که این را کم‌اهمیت جلوه دهم یا چیزی شبیه به این، اما در اینجا تمرکز بر روی این است که آنها به سمت محرابی که خدا، پادشاه آنها در آن ساکن است، بالا می‌آیند. در جلو خوانندگان و پس از آنها نوازندگان قرار دارند.

در کنار آنها دوشیزگانی هستند که دف می‌زنند. و بنابراین، در واقع یک صفوف منظم را می‌بینید و این نشان می‌دهد که از خوانندگان به نوازندگان و سپس به دوشیزگانی که دف می‌زنند، می‌روند. در این اجتماع بزرگ، خدا را ستایش کنید.

خداوند را در جمع بنی اسرائیل ستایش کنید. و بنابراین، این تصویر، گردهمایی بنی اسرائیل را به تصویر می‌کشد. و سپس گروهی به سمت محراب خدا که به عنوان پادشاه آنها در نظر گرفته می‌شود، حرکت می‌کنند.

و آنها موسیقی می‌خوانند و خوانندگان آنجا هستند و نوازندگان آنجا هستند و نوازندگان دف آنجا هستند. بنابراین، یک صفوف وجود دارد. سپس در مزمور ۵۴ آیات شش و هفت، این چیزی را داریم که تو مرا از تمام مشکلاتم رهایی دادی.

و سپس این آنها را به این سمت سوق می‌دهد که، چون تو مرا از مشکلاتم رهایی دادی، من تو را ستایش خواهم کرد، نوعی تصور. و بنابراین، این ارتباط بین رهایی خدا به عنوان پادشاه، پادشاه آنها را رهایی می‌دهد و سپس منجر به ستایش پادشاه می‌شود. و بنابراین، در مزمور ۵۴ آیات شش و هفت، می‌گویید، من یک قربانی داوطلبانه برای تو قربانی خواهم کرد.

ای خداوند، نام تو را ستایش می‌کنم، زیرا نیکوست. زیرا او مرا از همه سختی‌هایم رهایی بخشیده است. چرا او را ستایش می‌کنی؟ او مرا از همه سختی‌هایم رهایی بخشیده است و چشمانم با پیروزی بر دشمنانم نگریسته است.

و دشمنان را در آنجا به عنوان بخشی از پس‌زمینه‌ی مفهوم ستایش به تصویر کشیده‌اید. اکنون پادشاه نجات می‌دهد، نجات می‌دهد و نجات می‌دهد. و از این رو، مزمورنویسی که نجات یافته است، با ستایش پاسخ می‌دهد.

و سوال بعدی ما این است که در مورد پادشاه صهیون و حکومت جهانی خدا چطور؟ و بنابراین آنچه اینجا دارید این است که پادشاه از صهیون است. حکومت جهانی وجود دارد. از صهیون به یک حکومت جهانی می‌رود.

و این به نوعی پیش درآمدی بر عیسی است. آیا نظر عیسی را به زن کنار چاه یاد دارید که گفت، شما می‌گویید که در کوه جرزیم عبادت می‌کنید، در حالی که ما در اورشلیم عبادت می‌کنیم؟

و عیسی می‌گوید، در آینده که می‌آید، کسانی که او را می‌پرستند، او را در روح و حقیقت خواهند پرستید. به عبارت دیگر، این کوه یا آن کوه نخواهد بود، بلکه یک حکومت جهانی خدا بر تمام زمین برقرار خواهد شد. و بنابراین، مزامیر، صهیون را تحقیر نمی‌کند.

صهیون محل سکونت خدا، شهر خداست. بنابراین، این به هیچ وجه این را تحقیر نمی‌کند. اما مزمورنویس همانطور که عیسی انجام داد، این گسترش را از صهیون به تمام جهان نشان می‌دهد.

و بنابراین، جایگاه پادشاه بر کوه مقدسش، صهیون، قرار دارد. من می‌خواهم ابتدا با این موضوع کار کنم، آن را اثبات کنم، و سپس به این حکومت جهانی بپردازیم. پس چگونه خدا به عنوان حاکم از صهیون تصویر شده است؟ پایتخت او، پادشاه او، شهر او.

در آن زمان شهرها کانون توجه اصلی بودند. او در مزمور فصل ۴۳، آیه سوم می‌گوید: نور و حقیقت خود را بفرست. بگذار آنها مرا هدایت کنند.

بگذار مرا به کوه مقدس تو بیاورند. پس، خدا این کوه خاص، این کوه مقدس را به مکانی که تو در آن ساکن هستی، دارد. پس، خدا به تصویر کشیده شده است.

بله، خدا همه جا هست. خدا در زمان حال است. او همه جا هست و از این قبیل چیزها.

اما اورشلیم، صهیون، یک ویژگی خاص دارد. و او می‌گوید، مرا به مکان خاص خود، به کوه مقدس خود بیاور. مزمور ۴۳، آیه سوم، به ۴۶ آیات چهارم و پنجم، و سپس آیه ۱۱.

خب، این مزمور ۴۶، پنج، چهار و پنج است. می‌گوید، رودخانه‌ای هست که جویبارهایش شهر خدا را شادمان می‌کند. توجه کنید که این شهر چگونه نامیده شده است.

این شهر اغلب به این شکل نامگذاری نمی‌شود، اما شهر خدا نامیده می‌شود. شهر خداست. مکان مقدسی که خدای متعال در آن ساکن است.

آنجا اورشلیم است، صهیون. خدا در درون اوست. او شکست نخواهد خورد.

خداوند در سپیده دم به او کمک خواهد کرد. و سپس به آیه ۱۱، فصل ۴۶ می‌رسیم. در آنجا آمده است که خداوند متعال با ماست.

خدای یعقوب دژ ماست. جالب است. و بعد سَلَه، این نوع مکثِ مراقبه‌ای

مزمور ۴۸، برو اینجا به مزمور ۴۸. دوباره صهیون، مزمور ۴۸. اگر روزی به اورشلیم رفتی، مزمور ۴۸ یکی از مزمورهای است که باید وقتی بالای دیوارهای اورشلیم هستی، بخوانی.

حالا متوجه می‌شوم که آن دیوارها توسط سلیمان و دیگران خیلی بعدتر ساخته شده‌اند. اما به هر حال صهیون، شهر خدا، مزمور ۴۸. و اجازه دهید فقط چند آیه از این را بخوانم که در آن به صهیون و شهر پادشاه بزرگ در مزمور ۴۸ اشاره شده است.

خداوند بزرگ است و در شهر خدای ما، شایسته‌ی ستایش بسیار. آن کجاست؟ آن صهیون است. در شهر خدای ما، در کوه مقدس او.

در بلندی خود زیباست، شادی تمام زمین. مانند بلندترین قله کوه زافون، کوه صهیون، شهر پادشاه بزرگ، شهر پادشاه بزرگ، شهر خدا، قرار دارد. آیا می‌بینید که چگونه این چیزها در اینجا به موازات هم قرار گرفته‌اند؟ بسیار جالب است.

استعاره‌ی پادشاه که دوباره از راه می‌رسد، شهر خدای ما، شهر پادشاه بزرگ. خدا در دژهایش است. او خود را به عنوان دژ او نشان داده است.

نکته جالب در مورد این مورد بعدی، و این یکی واقعاً کمی من را غافلگیر کرد. وقتی از مزمور ۵۱ صحبت می‌کنم، تقریباً هر کسی که واقعاً با مزمور آشنا باشد، می‌گوید مزمور ۵۱، داوود پس از گناه است و بتشیع به گناهانش اعتراف می‌کند. این یک مزمور توبه است که در آن داوود به گناه خود اعتراف می‌کند.

تو می‌دانی، در من قلبی پاک بیافرین. ای خدا، نگذار روح القدس تو از من گرفته شود. و او دعا می‌کند، مرا به خاطر گناهانم ببخش، و این مزمور توبه است که در آن داوود از گناه خود با بتشیع توبه می‌کند.

و بنابراین، آن را به عنوان یک مزمور توبه در نظر می‌گیرند. با این حال، چیزی که برای من جالب است این است که در مزمور ۵۱، می‌بینید که درست بعد از مزمور ۴۸ آمده است. بنابراین، همه اینها به هم مرتبط هستند.

در پایان مزمور ۵۱، داوود از آن نقش توبه‌کارانه بیرون می‌پرد. واقعاً حرف‌هایش جالب است. مزمور ۵۱، آیه می‌گوید، به رضای خود، صهیون را کامیاب گردان ۱۸.

داوود و گناهش، سرشماری علیه مردم و چیزهایی از این قبیل را به یاد داشته باش، بتشیع. او می‌گوید. صهیون را کامیاب می‌کند. دیوارهای اورشلیم را بنا کنید.

یه کم شبیه نحمیا به نظر میاد. دیوارهای اورشلیم رو بساز. این کاریه که یه پادشاه می‌کنه.

او دیوارها را مانند حزقیا که دیوار عریض اورشلیم را ساخت، می‌سازد. بنابراین، شما ساخت دیوارهای اورشلیم را دارید. این در مزمور توبه آمده است.

مزمور ۵۱ اینگونه به پایان می‌رسد. اساساً خداوند صهیون را آباد می‌کند و دیوارهای اورشلیم را بنا می‌کند. باز هم، تمرکز بر اورشلیم است، خدای ما، پادشاه ما در شهر خدا، در شهر صهیون است.

وقتی به مزمور ۵۳:۶ مراجعه می‌کنید، به نکته‌ی مشابهی برمی‌خورید. در آن آمده است: ای قوم اسرائیل، نجات از صهیون خواهد آمد. صهیون، مکانی که خدا در آن ساکن است. هنگامی که خدا سعادت قوم خود را بازگرداند، یعقوب شادمان و اسرائیل شادمان خواهد بود.

حالا می‌خواهم تغییر کنم. ما اساساً نشان داده‌ایم که مزمور ۴۸، مزمور ۵۱، می‌توانستم مزمور ۵۰ را هم انجام دهم.

ما می‌توانستیم مزمور ۴۶ و ۴۷ را بنویسیم و این تمرکز را بر شهر خدایمان، صهیون، کوه مقدس او، جایی که پناهگاه اوست، جایی که مردم به آنجا می‌روند، نشان دهیم. دسته‌ها به سمت پناهگاهی که خدا آنجاست می‌روند. چیزی که الان می‌خواهم بگویم این است که یک لحظه صبر کنید، اما این [موضوع] از یک جهت انحصاری نیست، اما از جهت دیگر، از صهیون آمده است.

اما حکومت جهانی خدا بر تمام زمین گسترده می‌شود. این چیزی است که شما در مورد عیسی می‌بینید، فکر می‌کنم بعداً می‌گوییم، باشه، اورشلیم، بله، اما فراتر از اورشلیم، بر تمام جهان حاکم است. و بنابراین، مزمور آیه پنجم و آیه ۱۱، و این در یک آهنگ زیبا توسط مت هافلند انجام شده است ۵۷.

اگر تا به حال در برنامه‌ای به نام «گم شدن در اورشلیم» شرکت کردید، جایی که می‌توانید واقعاً در اورشلیم قدم بزنید و به بالای کوه زیتون بروید، در بالای کوه زیتون، اگر به آنجا رسیدید و برف روی آن بود، دکمه را بزنید تا آهنگ پخش شود و مت هافلند این مزمور زیبا را که به این شکل است، مزمور ۵۷ آیات ۵ و ۱۱ خواهد خواند. این یک ترجیع‌بند است. دو بار در مزمور گفته شده است.

این یک تکرار مکررات است. این را در آیه پنجم و سپس شش آیه بعد می‌گویید، دوباره همان را می‌گوید. این را می‌گویید، ای خدا، متعال باش، بر فراز آسمان‌ها.

جلال تو بر تمامی زمین باد. جلال تو بر تمامی زمین باد، حکومت و جلال جهانی خدا. و سپس در آیه ۱۱ آمده است: ای خدا، بر فراز آسمان‌ها متعال باش.

جلال تو بر تمام زمین باد. باز هم، تکرار همان ایده. اگر به مزمور ۷۲ مراجعه کنید، به همین نوع مطلب برمی‌خوریم.

و این جالب است زیرا مزمور ۷۲ در انتهای کتاب دوم است. بنابراین، این به نوعی پایان کتاب دوم است، فصل ۷۲، سلیمان، آخرین، دعا‌های داوود در اینجا به پایان می‌رسد. و اینجا جایی است که کتاب دوم به پایان می‌رسد و کتاب سوم با ۷۳ شروع می‌شود.

در آن آمده است: «ستایش باد بر خداوند، خدای اسرائیل، که تنها اوست که کارهای شگفت‌انگیز می‌کند. «ستایش باد نام باشکوه او تا ابد. باشد که تمامی زمین از جلال او پر شود».

باشد که تمامی زمین از جلال او پر شود. آمین. و آمین.

و وقتی آن آمین مضاعف را می‌شنوید، چون شما در جلسه اول بوده‌اید، متوجه می‌شوید که آمین مضاعف به شما می‌گوید، وای، این پایان کتاب است. اینگونه است که کتاب دوم با ستایش نام باشکوه او تا ابد به پایان می‌رسد. باشد که تمامی زمین از جلال او پر شود.

آمین. و آمین. و آمین.

خب، این چیز خیلی خوبیه. حکومت خدا از صهیون شروع شد و به تمام زمین گسترش یافت، سلطنت جهانی پادشاه. حالا برخی از ویژگی‌های پادشاه چیست؟ و ما در حالی که داریم پادشاه را به زمین می‌زنیم، از این ویژگی‌ها عبور خواهیم کرد.

پادشاه شخصاً چه ویژگی‌هایی دارد؟ و یک مزمورنویس خدا را به خاطر چه چیزهایی ستایش می‌کند؟ و بنابراین، در مزمور ۴۸، ما باید فقط با مزمور ۴۸، آیات ۹ و ۱۰ شروع کنیم. می‌بینیم، و من کلمات عبری را قرار می‌دهم، اما کلمات انگلیسی هم به همان خوبی هستند. بنابراین، در ۴۸، ۹ و ۱۰ می‌گوید، می‌گوید، در معبد تو، ای خدا، ما در مورد عشق بی‌پایان تو تأمل می‌کنیم.

عشق بی‌پایان شما کلمه «هیسِد» است. این کلمه ارزش یک مطالعه کامل را دارد، نلسون گلاک و بسیاری دیگر در مورد این کلمه «هیسِد» نوشته‌اند، عشق بی‌پایان. گاهی اوقات من آن را عشق سرسخت، عشقی که تسلیم نمی‌شود، نامیده‌ام.

دیگران آن را عشق عهدی می‌نامند که در آن عهدی می‌بندند و خدا به عنوان بخشی از عشق خود، عشق بی‌پایان خود، به کلامش وفا می‌کند. و بگذارید اول این را تمام کنم. می‌گوید ما در مورد عشق تو، در مورد عشق بی‌پایان تو تأمل می‌کنیم.

. ای خدا، همچون نام تو، ستایش تو تا به کرانه‌های زمین رسیده است. دست راست تو پر از صدق است. صدق عدالت است.

دست راست تو پر از عدالت است. و بنابراین، عدالت نقش خداوند به عنوان قاضی است که مردم را به درستی و منصفانه قضاوت می‌کند. لازم نیست نگران این باشید که وزارت دادگستری همه این کارهای پیچیده را انجام دهد.

عدالت و راستی پیروز می‌شود. و بنابراین، خدا، خدای عدالت است. او با عدالت و محبت بی‌دریغ حکومت می‌کند.

او پادشاه است، نقش او. در آسمان‌ها، در مزمور ۵۰ آیه شش، آمده است که آسمان‌ها، عدالت خدا، یعنی راستی او را اعلام می‌کنند. آسمان‌ها عدالت او را اعلام می‌کنند، زیرا خود خدا داور است.

حالا قبل از اینکه بگویید، خب، قاضی پادشاه نیست، این استعاره‌ها را با هم قاطی کرده‌اید. و بله، واقعاً. اما، پادشاه، یکی از نقش‌های سلیمان چه بود؟ وقتی سلیمان در اول پادشاهان ۳ زمام امور را به دست گرفت، سلیمان گفت، خدایا، من فقط یک بچه‌ی پانک هستم.

من نمی‌دانم چگونه با قضاوت کردن، قضاوت عادلانه در مورد مردم، بر این مردم حکومت کنم. بنابراین اساساً، سلیمان می‌گوید، خدایا، به من قلبی بینا و شنوا عطا کن تا بتوانم این مردم را منصفانه قضاوت کنم و اتفاقاً، در فصل سوم از کتاب اول پادشاهان، بسیار جالب است که سلیمان برای قضاوت مردم، قلبی بینا و شنوا طلب می‌کند.

و اولین کاری که او انجام می‌دهد چیست؟ در حالی که تمام پادشاهان دیگر، از جمله سموئیل، اولین کاری که انجام می‌دهند این است که بیرون می‌روند و یک پیروزی نظامی به دست می‌آورند. برای سلیمان، هیچ پیروزی نظامی وجود ندارد. برای سلیمان، این پیروزی عدالت است که این دو زن به آن می‌رسند.

یک زن روی بچه‌اش غلتید و او را کشت. حالا آنها دارند سر اینکه کدام بچه قرار است آن را بگیرد دعوا می‌کنند. سلیمان می‌گوید، یک شمشیر به من بدهید.

بچه را دو نیم می‌کنم. بعد سلیمان می‌گوید، و البته مادر هم می‌گوید، بگذار آن زن دیگر بچه را به دنیا بیاورد. بعد سلیمان می‌فهمد که مادر دارد عدالت و میش‌پات خودش را نشان می‌دهد.

بنابراین، بخشی از نقش پادشاه این بود که مانند یک دادگاه عالی باشد، یک قاضی، یک قاضی عادل، کسی که با عدالت قضاوت می‌کند. بنابراین این نقش با پادشاه مطابقت دارد. و سپس در آیات ۷۲.۱ و ۲ در مورد، میش‌پات صحبت می‌کند، می‌گوید: «ای خدا، به پادشاه عدالت خود را عطا کن، میش‌پات، پسر سلطنتی، عدالت خود را، عادل خود را».

زِدک، پارسایی و میش‌پات، عدالت را دارید. و او دعا می‌کند و قوم تو را با پارسایی و ستم‌دگانت را با عدالت داوری خواهد کرد. به عبارت دیگر، در اسرائیل، پول و عدالت نباید به هم مرتبط باشند.

ستم‌دگانی، فقرا، ستم‌دگان، وقتی به حضور پادشاه می‌آمدند، عدالت را دریافت می‌کردند، زیرا پادشاه می‌بایست به عدالت داوری کند. او می‌بایست با عدالت داوری کند. و سپس یکی از آخرین موارد، مزمور ۵۷. آیه ۳، در این مورد صحبت می‌کند.

می‌گوید، او از آسمان می‌فرستد، او مرا نجات می‌دهد و کسانی را که به شدت مرا تعقیب می‌کنند، سرزنش می‌کند، سلاه، دشمن. خدا چه چیزی را می‌فرستد؟ عشق و وفاداری او. عشق او کلمه‌ای است که دوباره شنیده می‌شود، عشق بی‌پایان او، عشق سرسخت او، عشقی که تسلیم نمی‌شود، عشق پیمانی او.

او عشق و وفاداری خود را می‌فرستد، امت، مراقب توست و این دو کلمه زیبا هستند. امت به معنای حقیقت ترجمه شده است.

بنابراین، عشق و حقیقت او. آیا کسی به یاد دارد که در عهد جدید، عیسی می‌گوید که او با فیض و حقیقت، فیض و حقیقت می‌آید؟ و بنابراین، این ممکن است در یوحنا، اشاره‌ای به این نکته باشد. امت.

دکتر هانت، که در کتاب یوحنا یک جادوگر و نابغه است، آن ارتباط را بین هِسِد و اِمِت برقرار می‌کند، که در عهد عتیق قوی است. خب، اینجا هم قوی است. ما همین الان آیه‌ای را از آنجا خواندیم که هِسِد و اِمِت به عیسی که در یوحنا ۱ می‌گوید فیض و حقیقت مرتبط هستند.

حالا چیزی که اتفاق می‌افتد این است که شما این استعاره پادشاه را دارید و استعاره پادشاه این است که خدا حاکم مطلق است. او پادشاه است. او به حق قضاوت می‌کند.

او از قوم خود محافظت می‌کند. او آنها را نجات می‌دهد. او آنها را رهایی می‌بخشد.

او به خاطر درستکاری‌اش، به خاطر عدالتش، به خاطر عشق بی‌دریغش، به خاطر حقیقتش شناخته شده است. اما چیزی که الان دارید این است که خیلی وقت‌ها استعاره دارید، استعاره‌های بزرگی مثل این استعاره‌های فرعی. و بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که شما یک ترکیب یا ارتباط کامل از استعاره‌های دیگر دارید که از این استعاره پادشاهی بیرون می‌آیند و با آن می‌آیند.

بنابراین، می‌خواهم در ادامه به چیزی که آن را شبکه استعاره‌های پادشاهی نامیده‌ام، نگاهی بیندازم. این شبکه نوعی زمینه برای استعاره پادشاه و چگونگی تبدیل آن به استعاره‌های دیگر و ایجاد آنها فراهم می‌کند، چگونه

باید بگویم، شما استعاره بزرگ را دارید و این استعاره‌های دیگر را که به خدا اشاره می‌کنند، ایجاد می‌کند. بنابراین، خدا به عنوان یک، و سپس آنچه که ما در مزمور ۶۲ آیات دو و سپس شش و هفت می‌بینیم

او می‌گوید که تنها او صخره و نجات من است. بنابراین، خدا صخره نامیده می‌شود. او صخره و نجات من است.

صخره، پناهگاه و جای امنی است. جایی که می‌توانی پشت صخره پنهان شوی. پس او صخره و نجات من است.

آیا سرود موسی را در گذشته به یاد دارید؟ فکر می‌کنم تثنیه ۳۲ باشد که در آن موسی دعا می‌کند: «خدا صخره است.» و بنابراین در اینجا آن را در متن مزامیر می‌بینید. او تنها صخره و نجات من است

او دژ من است. من هرگز متزلزل نخواهم شد. این مزمور ۶۲ آیه دوم تا آیات شش و هفت است

او تنها صخره و نجات من است. او دژ من است. من هرگز متزلزل نخواهم شد

این یک تکرار مکررات است. او این را در آیه دوم گفت، و تا آیه ششم نیز همین را می‌گوید. نجات و عزت من به خدا بستگی دارد.

او صخره‌ی قدرتمند من، پناهگاه من است. او صخره‌ی قدرتمند من، پناهگاه من است، جایی که می‌توانم در آن صخره کمک پیدا کنم. این شما را به یاد ماسادای هیرودیس می‌اندازد، جایی که او برای یافتن کسی به صخره‌ی ماسادا رفت تا کسی نتواند به او حمله کند.

حالا در شعر پایین، صخره استعاره‌ای برای خداست. این هم یکی دیگر. این خدا صخره نامیده می‌شود و فکر می‌کنم از این استعاره پادشاهی، مفهوم محافظت و از این قبیل چیزها، مشتق شده است.

برج مستحکم مزمور ۶۱ آیه سوم می‌گوید زیرا تو پناهگاه من بوده‌ای، برج مستحکم در برابر دشمن. بنابراین در اینجا منظور دشمن است و سپس برج مستحکم جایی است که می‌توانید برای محافظت در برابر حملات دشمن یا خصم به آن پناه ببرید. در مزمور ۶۱ آیه سوم آمده است.

و سپس کمی بعدتر در مفهوم پناه در مزمور ۷۱ آیه اول، آمده است: «ای خداوند، به تو پناه آورده‌ام.» مگذار هرگز شرمنده شوم. مرا در عدالت خود نجات ده و رهایی بخش

پس، این مفهوم نجات و رهایی که نجات پادشاه، رهایی به عدالت اوست، به من گوش فرا دهید و مرا نجات دهید. پس، مفهوم نجات یافتن، رهایی از دست دشمن، و اینکه خدا پناهگاه ماست. خدا پناهگاه و قدرت ماست.

این در کتاب دوم نیست، بلکه جای دیگری در مزامیر است. بنابراین، دژ، ما قبلاً چندین بار از دژ نام برده‌ایم، اما در مزمور ۵۹:۹، ببخشید، ۵۹:۹ و سپس ۱۶ تا ۱۷، مزمور ۵۹:۹ و سپس ۱۶ و ۱۷. می‌گوید: ای قوت من، چشم به راه تو هستم.

ای خدا، تو دژ من هستی. تو ای خدا، تو ای خدا دژ من هستی. سپس در آیه ۱۶ می‌گوید، اما من صبحگاهان از قدرت تو خواهم سرود.

من از عشق تو خواهم سرود، زیرا تو دژ من و پناهگاه من در سختی‌ها هستی. شعر زیبایی است. تو دژ من و پناهگاه من هستی.

چند نفر از ما به پناهگاهی نیاز داریم، جایی برای پناه بردن از اضطراب‌ها و زندگی و تحقیر شدن؟ و این می‌گوید که تو قلعه‌ی من هستی، پناهگاه من در مواقع سختی. ای قدرت من، برای تو سرود ستایش می‌خوانم.

ای خدا، تو دژ من هستی، خدای مهربان من. و بنابراین، این تصور که خدا از ما محافظت می‌کند، مانند یک دژ است. پادشاهان دژهایی ساختند تا از مردم خود محافظت کنند.

و بنابراین، چیزی که من اینجا پیشنهاد می‌کنم این است که اینها استعاره‌های فرعی برای نقش پادشاه در محافظت از رنج‌دیدگان و فقرا و نیازمندان هستند. اینکه خدا یک صخره است. او یک برج محکم است.

او یک پناهگاه است. او یک دژ است. و این از جنبه‌های فرعی می‌آید، از کارهایی که پادشاه برای محافظت از مردمش انجام می‌دهد.

حالا داریم بحث را عوض می‌کنیم. این پادشاه است. پس پادشاه در صهیون است. او نجات می‌دهد، رها نمیده می‌شود و قوم خود را از دشمن نجات می‌دهد. پس او یک صخره است. او یک برج است. او یک خدای عادل است. او یک خدای مقدس است. او یک خدای عادل است. او در مهربانی عاشقانه‌اش، در حقیقت، در عدالت و در عدالتش، رحمت دارد.

حالا می‌خواهیم برویم سراغ مزمورنویس. مزمورنویس چگونه به تصویر کشیده شده است؟ و بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که مزمورنویس یا دعاکننده، مزمورنویس به عنوان کسی که به خدا نیازمند است، خواهد آمد.

و او اساساً با التماس و التجا از خدا کمک خواهد خواست. و بنابراین، او یک التماس‌کننده است. و در واقع، این ماجرا از اینجا شروع می‌شود.

مزمورنویس تشنه‌ی خدا نشان داده شده است. و من این را دوست دارم. اگر کسی می‌داند، ای. دبلیو. توزر. کتابی به نام «در جستجوی خدا» نوشته است.

کتاب بسیار کوچکی به نام «ای. دبلیو. توزر، در جستجوی خدا» که ارزش خواندن دارد. در جلوی کتاب تصویری از یک آهو در کنار نهرهای آب وجود دارد. و از همین تشنگی برای خدا، این نتیجه حاصل می‌شود. که نویسنده مزمور کسی است که تشنه خداست.

و اینگونه است که کتاب دوم آغاز می‌شود. کتاب دوم آغاز می‌شود. این مزمور ۴۲ است.

کتاب این‌طور شروع می‌شود. و چطور شروع می‌شود؟ توجه کنید که چطور اولویت را به شروع و پایان کتاب می‌دهم. این‌ها خیلی مهم هستند.

در حالی که وقتی به ابتدای چیزی می‌رسیم، در بسیاری از کتاب‌ها، اساساً یک آغاز، یک میانه و یک پایان دارید. و بنابراین، کاری که باید انجام دهید این است که به ابتدا و انتها نگاه کنید زیرا این به شما می‌گوید که از کجا شروع شده، به کجا می‌رود و میانه آن را توصیف می‌کند. بنابراین، ابتدا و انتهای کتاب‌ها در این نوع ساختار آغاز، میانه و پایان، نوعی ساختار خطی، واقعاً مهم هستند.

بنابراین، کتاب دوم اینگونه آغاز می‌شود. همانطور که آهو برای نهرهای آب اشتیاق دارد، همانطور هم ای خدا، جان من برای تو اشتیاق دارد. جان من تشنه‌ی خداست، تشنه‌ی خدای زنده

کی می‌توانم به ملاقات خدا بروم؟ آیا طعنه‌ی همان مزمور را به خاطر دارید؟ دشمنان در مزمور ۴۲ و ۴۳ او را طعنه می‌زنند و می‌گویند، خدای تو کجاست؟ خدای تو کجاست؟ و با این حال او می‌گوید، من تشنه‌ی خدا هستم. کی می‌توانم به ملاقات خدا بروم؟ تصاویر بسیار زیبایی با توجه به طعنه‌های دشمن. و چیزی که برای من جالب بود این است که در حالی که در فصل ۴۲ دارید، این شروع، آهوپی را نشان می‌دهد که برای آب، شلوار پوشیده است.

پس، ای خدا، روح من مشتاق توست. تشنه‌ی خدا. خیلی جالب است.

مزمور ۶۳:۱، این در وسط است و با مزمور ۶۳ شروع می‌شود. و مزمور ۶۳ اینگونه شروع می‌شود. ببینید آیا آشنا به نظر می‌رسد یا نه.

ای خدا، تو خدای من هستی، با تمام وجود تو را می‌جویم. جان من تشنه‌ی توست و جسد من مشتاق توست. در زمینی خشک و بی‌آب.

بنابراین دوباره، شما این تصور را دارید که در آب و هوای بیابانی هستید و کسی که عطش را عمیقاً درک می‌کند و می‌گوید، خدایا، من تشنه‌ی تو هستم. و بنابراین کتاب اینگونه آغاز می‌شود. مزمور ۶۳، درست در وسط کتاب.

بوم، دوباره این عطش خدا را داری. و بعد در آیه، اینجا جایی است که ما هم به آن اشاره کردیم، که توسط تمسخر و طعنه دشمن تسخیر شده است. خدای تو کجاست؟ مزمور ۴۲ آیات ۳ و ۱۰.

و او با تکرار حضور خدا آرامش می‌یابد. و در اینجا چند مورد وجود دارد که او در مزمور ۴۶ آیات ۷ و ۱۱ می‌گوید، خداوند متعال با ماست. این اصل بزرگ امانوئل است، خدا با ما.

خدای قادر مطلق با ماست. خدای یعقوب دژ ماست. آن تصویر را به خاطر دارید؟ سلاه.

سپس آیه ۱۱، مزمور ۴۶.۱۱، خداوند متعال با ماست. خدای یعقوب دژ ماست. و در مزمور ۴۶ می‌بینید. این ترجیع‌بند زیبا دو بار در آیات ۷ و ۱۱ تکرار شده است، خداوند متعال با ماست.

خدای یعقوب دژ ماست، سلاه، مکث تأمل برانگیز. در مورد آن فکر کنید. خب، اینها مزامیر زیبایی هستند.

اینگونه است که مزمورنویس شروع می‌کند. مزمورنویس عطش و اشتیاقی برای خدا دارد و می‌خواهد با خدا باشد. سپس این عطش او را به خواست رفتن و بودن در حضور خدا پیوند می‌دهد.

این به اورشلیم، معبد و مضمون صهیون که قبلاً به آن پرداخته‌ایم، مرتبط است. اساساً مزامیر ۴۷، ۴۸، به ویژه ۴۸ و سپس ۵۰ و ۵۱ و بسیاری از جاهای دیگر در مزامیر، جایی که این حرکت به سمت صهیون و شهر خدا وجود دارد و می‌خواهد در حضور خدا در آنجا باشد. بنابراین، دعاکننده می‌خواهد در حضور خدا، دژ او، با خدا باشد و توسط او محافظت شود.

حالا، مزمورنویس طیف وسیعی از احساسات را دارد. و بنابراین، من می‌خواهم به برخی از احساساتی که مزمورنویس می‌گوید پردازم و به نوعی مجموعه‌ای از این طیف احساساتی را که مزمورنویس هنگام مواجهه با دشمن دارد، بررسی کنم. واکنش او و واکنش او به خدا چیست؟ و بنابراین در اینجا در مزمور ۴۲ آیه ۱۰ داریم که می‌گوید، استخوان‌های من از درد کشنده رنج می‌برند، زیرا دشمنانم تمام روز مرا سرزنش می‌کنند و می‌گویند، خدای تو کجاست؟ و او قبلاً می‌گوید، من می‌خواهم بروم و با خدا باشم.

من گذشته را به یاد دارم، اما الان آنجا نیستم. و می‌خواهم برگردم و با خدا باشم. من در آب‌های مرون، در منطقه‌ی دن، پایین کوه هرمون هستم.

و من خیلی اون بالا هستم و می‌خوام برم اورشلیم. می‌خوام تو صهیون باشم، جایی که خدا هست. و دشمن داره بهش طعنه می‌زنه.

خدای تو کجاست؟ خدای تو کجاست؟ و او می‌گوید، و سپس مزمورنویس در آیات ۴۲.۵، ۱۱ و ۴۳ پاسخ می‌دهد. این تکرار سه بار تکرار می‌شود، این تکرار، مزمور ۴۲.۵، ۵، مزمور ۴۲.۱۱، ۱۱، و مزمور ۴۳.۵، ۵، که این دو مزمور را به هم پیوند می‌دهد. می‌گوید، ای جان من، چرا افسرده‌ای؟ مزمورنویس از او می‌پرسد، چرا روح من افسرده‌ای؟ و اتفاقاً، جالب است که بسیاری از مسیحیان با همه چیز واقعاً مشکل دارند.

همیشه در خداوند شاد باشید. و باز هم می‌گویم شاد باشید. ما باید همیشه شاد، شاد، شاد باشیم.

در اینجا مزمورنویس می‌گوید، چرا جان مرا افسرده‌ای؟ چرا در من اینقدر پریشانی؟ به خدا امید داشته باش زیرا من هنوز او را ستایش خواهم کرد. بنابراین، می‌بینید که چگونه این حال و هوای افسرده‌ی جان او، در نهایت او را به این سمت سوق می‌دهد که بگوید، من هنوز او را ستایش خواهم کرد. زمانی فرا می‌رسد که او می‌گوید، به آن امید داشته باش.

به یاد داشته باش زمانی را که خدا را ستایش می‌کردی، به یاد داشته باش، برگرد، زیرا من هنوز او را ستایش خواهم کرد. آینده امید دارد. امیدی در آینده وجود دارد.

زیرا من هنوز او را، ناجی و خدای خود را، ستایش خواهم کرد. و این ترجیع‌بند، مزمور، این دو مزمور را به هم پیوند می‌دهد، زیرا من هنوز او را، ناجی و خدای خود را، ستایش خواهم کرد. در اینجا به مزامیر دیگری می‌پردازم.

بگذارید ۴۴ را بنظم و فقط این ۴۴ را اینجا انجام دهم. ۴۴.۹ می‌گوید، اما حالا شما، با خدا صحبت می‌کنید، او می‌گوید، اما حالا شما ما را طرد و تحقیر کرده‌اید. شما دیگر با ارتش‌های ما بیرون نمی‌روید.

بنابراین در اینجا مزمورنویس احساس می‌کند که از جانب خدا فروتن و طرد شده است. و این را به خدا ابراز می‌کند. او می‌گوید: «ای خدا، احساس می‌کنم که از جانب تو طرد شده‌ام».

مزمور ۴۴ آیه ۲۴. ۴۴ یک مرثیه دسته جمعی است. مزمور ۴۲ و مزمور سوم یک مرثیه فردی هستند.

و سپس مزمور ۴۴، مزمور بعدی یک مرثیه دسته جمعی با ما، ما، از نوع خودمان است. چرا روی خود را می‌پوشانی و بدبختی و ستم ما را فراموش می‌کنی؟ بنابراین دوباره، او به سمت خدا می‌آید و از خدا سوالات بسیار سختی می‌پرسد. چرا روی خود را می‌پوشانی؟ به عبارت دیگر، او می‌خواهد به حضور خدا برود، اما به نظر می‌رسد که خدا پنهان شده است.

چرا بدبختی و ستم ما را فراموش کرده‌ای؟ در آیه ۵۴، این آیه ۵۵ است، در واقع در آیه ۵۵:۴ رنج و عذاب مزمورنویس را می‌بینیم. و او در اینجا می‌گوید، قلب من در درونم در اضطراب است. وحشت مرگ مرا فرا گرفته است.

بنابراین، او رنج می‌کشد. او با مرگ روبروست. او نمی‌داند که این درد چگونه از بین خواهد رفت، اما با این حال با مرگ روبروست.

و بنابراین، این با اضطراب همراه است. ترس و لرز مرا فرا گرفته است. در بیت پنجم، وحشت مرا فرا گرفته است.

بنابراین، شما وحشت، ترس و لرز دارید. و این فقط یک شوخی نیست، ما این ترس را از بین نمی‌بریم. این همان لرزش است.

او از آنچه او را احاطه کرده است، می‌ترسد. و بنابراین، مزمورنویس این عمیق‌ترین احساسات خود را آشکار می‌کند. و سپس در آیه ۴۴:۱۹، او این را می‌گوید، اما شما، با اشاره به خدا، ما را له کرده‌اید و ما را محل اختفای شغال‌ها قرار داده‌اید و ما را با تاریکی عمیق پوشانده‌اید.

خدایا، تو ما را له کردی. پس اینجا روی دیگر سکه را می‌بینی. و سپس در آیه ۲۴ می‌گوید، چرا روی خود را می‌پوشانی و بدبختی و ستم ما را فراموش می‌کنی؟ در آیه ۲۵ می‌گوید، ما به خاک سپرده شده‌ایم.

بدن‌های ما به زمین چسبیده‌اند. و باز هم، چیزی شبیه به مرگ، خدا آنها را فراموش کرده است. حالا در ۴۴:۲۵، او می‌گوید، ما به خاک سپرده می‌شویم.

بدن‌هایمان به زمین چسبیده است. او با مرگ روبروست. و بنابراین، این زمان‌ها، زمان‌هایی برای سوگواری و ترس و لرزیدن هستند.

یکی از مواردی که در این مزمورنویس و ابراز احساساتش برای من خیره‌کننده بود، آیات ۱۲ تا ۱۴ مزمور ۵۵ بود. و اینجا جایی است که او چیزی را توصیف می‌کند که من آن را خیانت می‌نامم. و اگر کسی دوست واقعاً خوبی داشته و خیانت یک دوست واقعاً خوب را احساس کرده باشد، این مزمورنویس آن را به خوبی با کلمات بیان می‌کند.

او می‌گوید، اگر دشمنی به من توهین می‌کرد، می‌توانستم تحملش کنم. اگر دشمنی علیه من قد علم می‌کرد، می‌توانستم از او پنهان شوم. اما آن دشمن نبود.

دشمن نبود، بلکه تو بودی، مردی مثل خودم، همراه من و صمیمی‌ترین دوستم که زمانی با او از مصاحبت شیرین در کنار جمعیتی که در خانه خدا قدم می‌زدند، لذت می‌بردم. و او به یاد می‌آورد که با بهترین دوستش که داشت، خدا را می‌پرستید. و حالا بهترین دوستش به او خیانت کرده است.

و او می‌گوید، این از دشمن بدتر است. او گفت، دشمن، من می‌توانم از او پنهان شوم. می‌توانم از او دور شوم.

دشمن نمی‌تواند به من آسیبی برساند، اما بهترین دوستم، کسی که قبلاً به او می‌رفتم و با او عبادت می‌کردم، اکنون خیانت بهترین دوست است. و بنابراین، مزمورنویس مسائل را بسیار عمیق احساس می‌کند. و به همین دلیل است که فکر می‌کنم مردم کتاب مزامیر را دوست دارند، زیرا مزمورنویس در مورد احساساتش، در مورد

اینکه چه احساسی نسبت به دشمن دارد، چه احساسی نسبت به خدا دارد، احساس رها شدن، حتی طرد شدن توسط خدا، صادق است.

این متن جملات بسیار بسیار محکمی را بیان می‌کند. و این یکی از زیبایی‌های مزامیر است. خب، این احساسات زمزورنویس است، اما آیا لزوماً زمزورنویس در همین نقطه می‌ماند؟ و بنابراین، چیزی که شما دارید، التماس‌کننده است.

بله، او طرد شدن از سوی خدا، غیبت خدا، خیانت به یک دوست را احساس می‌کند. با این حال، نویسنده مزامیر چنین احساسی دارد، و من می‌خواهم روی دیگر سکه این را با تمام این احساسات منفی در نظر بگیرم. من این را دوست دارم چون نویسنده مزامیر زندگی را کد نمی‌کند.

او زندگی را کدنویسی نمی‌کند و فقط همه چیز را شاد، شاد، شاد می‌کند و فقط می‌گوید، از خدا پیروی کن و زندگی‌ات خوب پیش خواهد رفت. زمزورنویس این کار را نمی‌کند. او زندگی را با تمام ویرانی‌ها، ناامیدی‌ها، خیانت‌ها، طرد شدن‌ها و احساس رها شدنش تجربه می‌کند.

او همه این چیزها را احساس می‌کند، اما با این حال به امید برمی‌گردد و می‌گوید، بسیار خوب، این هم بخشی از زمزور ۴۲ آیات ۵، ۱۱ و ۴۳: ۵. ای جان من، چرا افسرده‌ای؟ چرا در من چنین پریشانی؟ او این وضعیت را تصدیق می‌کند. او سعی نمی‌کند آن را پنهان کند. او آن را در آغوش می‌گیرد.

او می‌گوید، به خدا امید داشته باش، زیرا من، امید چیست؟ من هنوز او را ستایش خواهم کرد، ناجی من و خدای من. زمزور ۴۲ آیه چهارم، این چیزها را به یاد می‌آورم. و اینجاست که زمزورنویس تأمل می‌کند و به چیزها تأمل می‌کند و این به او امید می‌دهد.

این چیزها را به یاد می‌آورم، همچنان که جانم را بیرون می‌ریزم، که چگونه با جمعیتی انبوه، با فریادهای شادی و شکرگزاری در میان جمعیت جشن گرفته، صفوف را به سوی خانه خدا هدایت می‌کردم. در معبد تو، ای خدا، ما در مورد عشق بی‌کرانت تو تأمل می‌کنیم. گذرگاهی زیبا در آنجا.

حالا شادمان، زمزور ۴۳ آیه چهارم می‌گوید، آنگاه به قربانگاه خدا خواهم رفت. دوباره، به حضور توجه کنید. او احساس می‌کند که خدا او را رها کرده است.

خدای تو کجاست؟ و دشمن او را مسخره می‌کند. و اکنون می‌گوید: «به قربانگاه خدا خواهم رفت، به سوی خدایی که شادی و سرور من است. ای خدا، خدای من، تو را با چنگ ستایش خواهم کرد».

جمله‌ی بسیار زیبایی آنجاست. بله، روح او اندوهگین است، اما با این حال با امید به قربانگاه می‌رود و خدا را ستایش می‌کند و موسیقی می‌نوازد و برای خدا سرود ستایش می‌خواند. سپس در فصل ۴۷، آیه‌ی شش، این را می‌گوید، برای خدا سرود ستایش بخوانید، برای پادشاه ما سرود ستایش بخوانید، سرود ستایش بخوانید.

بنابراین درست مثل این است که برای خدا سرود ستایش بخوانیم، برای پادشاهمان سرود ستایش بخوانیم، برای خدا سرود ستایش بخوانیم. بنابراین او ستایش خدا را که از دل این احساسات منفی طرد شدن، رها شدن و این نوع چیزها برمی‌خیزد، می‌پذیرد. او به سوی امید برمی‌خیزد و این امید او را به سوی خدا در معبد، در محراب، در صهیون بازمی‌گرداند.

و سپس او فقط از خواندن ستایش برای خدا و ستایش برای پادشاه لذت می‌برد. بنابراین ستایش به اینجا مرتبط است. حالا زمزورنویس، و حالا اینجاست که زمزورنویس اکنون و دشمن

من فقط می‌خواهم اساساً این ارتباط بین مزمورنویس و دشمن و آن ارتباط را نشان دهم. سپس به دشمن نگاه خواهیم کرد و سپس همه چیز را با هم جمع خواهیم کرد. از دشمن، مزمورنویس نیازمند است

، و بنابراین، دشمن مورد تمسخر قرار می‌گیرد. و در واقع من قصد دارم سریع‌تر از این‌ها عبور کنم. بنابراین ما نمی‌توانیم، من این را نخواهم خواند

ما فقط به مواردی که اینجا مطرح شده اشاره می‌کنیم. خب، اول دشمن چه کار می‌کند؟ او را مسخره می‌کند. او در ۴۲.۱۰ و در ۴۳ او را مسخره می‌کند، خدای تو کجاست؟ و او را با این سوال مسخره می‌کند

دشمن طعنه می‌زند. دشمن اساساً در ۴۴ آیه ۱۱ و ۲۲ می‌گوید، او می‌گوید، خدایا، دشمن، آنها ما را مثل گوسفند می‌بلعند. خدایا، آنها ما را مثل گوسفند می‌بلعند

. کمکمان کن. دارند ما را همچون گوسفندانی به کشتارگاه می‌برند. خدایا کمکمان کن

و سپس در مزمور ۴۴ دوباره رسوا و شرم‌منده می‌شویم. اینها مزامیر سوگواری هستند. در واقع، مزمور ۴۲ یک سوگواری شخصی است

مرثیه‌ای برای جامعه است با ما، ما، و ما. آنها رسوا شده‌اند. دشمن آنها را رسوا می‌کند و سعی در ۴۴ شرم‌منده کردنشان دارد

من در ننگ زندگی می‌کنم، صورتم از شرم پوشیده شده. و ضمناً، این شرم‌آور است، فرهنگ آبرو هم همینطور. خیلی متفاوت از آمریکا

ما آنقدرها برای شرم و شرافت ارزش قائل نیستیم، هرچند به روش خودمان این کار را می‌کنیم. اما او اینجا می‌گوید که دشمن او را رسوا و بی‌آبرو کرده و چیزهایی از این قبیل. او مورد حمله دشمنانش، دشمنان متکبر قرار گرفت

او می‌گوید، به من حمله می‌کنند. مزمور ۵۴ آیه سوم، او مورد حمله این افراد قرار گرفته است. او توسط نزدیکترین دوستانش مورد خیانت قرار گرفته است، مزمور ۵۵، آیات ۱۲ تا ۱۴ که همین الان خواندیم

او احساس می‌کند به او خیانت شده است. او مورد تحقیر قرار گرفته است. و در ۶۹، بگذارید این را بخوانم. چون اینها زیبا هستند، می‌گوید، زیرا شور و شوق خانه تو مرا فرا می‌گیرد

او آرزوی رفتن به خانه خدا، به صهیون را دارد. توهین‌های توهین‌کنندگان به تو بر من فرود می‌آید. وقتی گریه می‌کنم و روزه می‌گیرم، باید تحقیر را تحمل کنم

وقتی پلاس می‌پوشم، مردم مسخره‌ام می‌کنند. به عبارت دیگر، وقتی سوگوار هستم و کرباس می‌پوشم، اساساً مردم، مسخره‌ام می‌کنند و مسخره‌ام می‌کنند. کسانی که دم در نشسته‌اند، مسخره‌ام می‌کنند

من سرود مستان هستم. سپس فقط چند آیه به آیات ۱۳ تا ۲۲ پایین می‌آیم، این مزمور ۶۹ آیات ۱۳ تا ۲۲ است. اما ای خداوند، در زمان لطف تو، در محبت عظیم تو، ای خدا، مرا با نجات مطمئن خود اجابت کن

. مرا از منجلاب نجات ده. نگذار غرق شوم. مرا از میان آب‌های عمیق، از نفرت‌کنندگانم رهایی بخش

و تو می‌توانی ارمیا را آنجا در میان لجنزار عمیق ببینی. مگذار سیلاب مرا فرا گیرد، یا ژرفاها مرا ببلعند، یا گودال دهان خود را بر من ببندد. ای خدا، از روی محبت نیکو و رحمت عظیم خود، دعای مرا اجابت فرما.

به من روی آور و روی خود را از بندهات مپوشان. به زودی مرا اجابت کن زیرا در تنگنا هستم.

نزدیک بیا و مرا نجات بده. مرا از دست دشمنانم رهایی ده. تو می‌دانی که من خوار و رسوا و شرمندۀ شده‌ام.

همه دشمنان من پیش روی تو هستند. تحقیر، دلم را شکسته و مرا درمانده کرده است. به دنبال همدردی هستم، اما کسی نیست.

دنبال تسلی‌دهنده گشتم، اما هیچ‌کدام را پیدا نکردم. حالا به این آیه نگاه کنید. بگذارید دوباره آن را بخوانم و بعد به آیه بعدی می‌رسیم.

به دنبال همدردی گشتم، اما کسی نبود. به دنبال تسلی‌دهنده گشتم، اما کسی نبود. آنها در غذای من زهر ریختند.

برای رفع تشنگی‌ام به من سرکه می‌دهند. این تو را یاد چه کسی می‌اندازد؟ در غذایم صفرا می‌ریزند. برای رفع تشنگی‌ام سرکه می‌ریزند.

عطشی که او برای خدا دارد، همان چیزی که در آیه ۴۲ و مزمور ۶۳ به آن اشاره کردیم. و حالا می‌گوید، به جای اینکه عطش او توسط خدا برطرف شود، به او زردآب و برای رفع تشنگی‌اش سرکه می‌دهند. خیلی شبیه عیسی بر روی صلیب است، اینطور نیست؟ باشد که سفره پیش روی آنها تبدیل به دام و مکافات و دام شود.

و در آخر، در پایان این توهین و این چیزها، پاسخ او این است: من در درد و رنج هستم. باشد که خدای نجات‌بخش تو مرا حفظ کند. و بعد این چیست؟ او همه این اتفاقات واقعاً منفی را تجربه می‌کند و می‌گوید، من نام خدا را در سرود ستایش خواهم کرد.

من او را با شکرگزاری ستایش خواهم کرد. این ستایش حقیقی است. این ستایش حقیقی است.

خب، حالا از مزامیرنویس به دشمنان می‌پردازیم. این دشمنانی که مدام در کتاب مزامیر از آنها نام برده می‌شود، چه کسانی هستند؟ همینطور که جلوتر می‌رویم، آنها به تصویر کشیده می‌شوند، خود دشمنان با این تصاویر یا این استعاره‌ها به تصویر کشیده می‌شوند. خب، می‌خواهم به استعاره‌های مربوط به دشمنان نگاهی بیندازم.

خدا به عنوان یک صخره، یک قلعه، یک پناهگاه و یک پادشاه به تصویر کشیده شده است. در نهایت دشمنان به عنوان حیوانات درنده و شیرها به تصویر کشیده شده‌اند. مزمور 57.4 می‌گوید: من در میان شیرها هستم.

من در میان جانوران درنده خوابیده‌ام، مردانی که دندان‌هایشان نیزه و تیر است، زبان‌هایشان تیز مانند شمشیر. آیه شش، همان مزمور ۵۸، متاسفم، ۵۸ آیه شش، که مورد بعدی ذکر شده است. می‌گوید، ای خدا، دندان‌هایشان را در دهانشان بشکن.

ای خداوند، دندان‌های شیران را از جا بکن، شیران دشمنند. و سپس در مزمور ۵۸ آیات سه و چهار آمده است که شیران حتی از بدو تولد گمراه می‌شوند. از رحم مادر، گمراه و دروغگو هستند.

زهر آنها مانند زهر مار است. بنابراین اکنون آنها جانورانی درنده هستند. آنها مانند شیرهایی هستند که می‌خواهند مزمورنویس را مانند گوسفندی که برای ذبح به کشتارگاه می‌رود، ببلعند.

و حالا به شکل زهر به تصویر کشیده شده، مثل زهر مار، زهری که مثل مار کبرا است، زهر کبرایی که گوش‌هایش را گرفته است. و خب، کبرایی که گاز می‌گیرد و می‌کشد. و آخرین تصویری که برای این استفاده می‌شود، این تصویر سگ‌های ولگرد است.

خب، این‌ها سه تصویر اصلی هستند، شیرها، مارهای سمی و سگ‌های ولگرد. باز هم، در آن فرهنگ‌ها، سگ‌ها را باید از دسترس دور نگه داشت. مردم در فرهنگ ما، سگ‌ها را تقریباً مثل دوستانشان می‌دانند. بیشتر از اینکه برای دوستانشان ارزش قائل باشند.

در آن فرهنگ‌ها، سگ‌ها، سگ‌های وحشی هستند و چیزی شبیه به آنچه امروزه در افغانستان و عراق می‌بینید. آنها عصرها برمی‌گردند، مثل سگ‌هایی که غرش می‌کنند. آنها در شهر پرسه می‌زنند.

آنها عصرها برمی‌گردند، در حالی که مثل سگ غرش می‌کنند و در شهر پرسه می‌زنند. مزمور ۵۹ آیات شش و حالا ویژگی‌های دشمنان چیست؟ و من فقط می‌خواهم سریع به آنها ضربه بزنم. ۱۴.

ویژگی‌های دشمن این است. آنها افرادی هستند که به ثروت خود اعتماد دارند. و من این آیات را اینجا نمی‌خوانم چون خیلی طولانی می‌شود، اما آنها به ثروت اعتماد دارند.

آنها به خدا توکل ندارند. نویسندگان مزامیر به خدا توکل می‌کنند. آنها به ثروت خود توکل می‌کنند.

در واقع، شیران توصیف شده‌اند، مزمور ۵۰ حدود چهار آیه دارد که دشمن را با جزئیات توصیف می‌کند. و در واقع، اجازه دهید این را بخوانم زیرا خلاصه خوبی از شیران و دشمن است. می‌گوید، اما خدا به شیران می‌گوید، شما چه حقی دارید که قوانین من را تلاوت کنید یا عهد من را بر زبان بیاورید؟ چرا؟ آنها چگونه هستند؟ شما از دستورالعمل من متنفرید.

خدا می‌گوید شما سخنان مرا پشت سر خود می‌اندازید. آنها چگونه کتب خدا را می‌گیرند؟ آنها را پشت سر خود می‌اندازند. آنها را نادیده می‌گیرند.

وقتی دزد را می‌بینی، با او همدست می‌شوی. با زناکاران همراه می‌شوی. دهانت را برای بدی به کار می‌بری و زبانت را برای فریب آماده می‌کنی.

پس فریب زبان. تو پیوسته علیه برادرت سخن می‌گویی و پسر مادرت را تهمت می‌زنی. بنابراین، فریب و تهمت از دهانشان بیرون می‌آید.

و آنها با دزدان و زناکاران همدست می‌شوند. آنها تهمت می‌زنند. آنها به شرارت خود می‌بالند، انگار به اینجا برمی‌گردند، اما این مزمور ۵۰ بود که از مزمور ۵۰ آیه ۱۶ گرفته شده بود.

آنها به شرارت می‌بالند. هر چه بیشتر بتوانند شرارت کنند، بیشتر از آن لذت می‌برند. تو به شرارت می‌بالی، ای مرد قدرتمند.

چرا تمام روز فخر می‌فروشی؟ ای که در نظر خدا ننگ‌آوری. زیانت برای نابودی نقشه می‌کشد. مانند تیغ تیز است.

یک تشبیه دیگر هم هست. زیانشان مثل تیغی است که مردم را تکه تکه می‌کند. شما که فریب می‌دهید. عاشق شر هستید.

شما بدی را به جای خوبی دوست دارید. کسی یادش هست که پولس در رومیان این را برعکس کرد؟ قرار است خوبی را دوست داشته باشید و از بدی متنفر باشید. و اینجا دشمن دقیقاً برعکس عمل می‌کند.

تو بدی را بیشتر از خوبی دوست داری. دروغ را بیشتر از راستگویی. اینک مردی که خدا را دژ خود ساخت. بلکه به ثروت عظیم خود توکل کرد و با نابودی دیگران قدرت یافت.

توصیف دشمن، فریبکاری، دوست داشتن بدی به جای خوبی، و نابود کردن دیگران. بنابراین، اینها ویژگی‌های این دشمنان هستند. آنها نابود می‌کنند، فریبکاری می‌کنند.

بدی را بیشتر از خوبی دوست دارند. با نابود کردن دیگران قوی می‌شوند. در دهانشان فریب و تهمت است.

و بنابراین، اینها از آن نوع آدم‌های بد مزامیر هستند. حالا کارهایی که انجام می‌دهند، و دوباره، ما فقط می‌خواهیم از این موضوع عبور کنیم. اینجا خیلی طولانی می‌شود.

آنها مردم را مثل نان می‌بلعند. بنابراین یکی از کارهایشان همین است که دیگران را می‌بلعند. آنها قاتلان بی‌رحمی هستند.

آنها در واقع بیرون می‌روند و سعی در نابودی دارند. آنها دیگران را نابود می‌کنند و مردم را می‌کشند و از این قبیل کارها می‌کنند. آنها توطئه می‌کنند و این کار بزرگی است که انجام می‌دهند.

آنها توطئه می‌کنند و سعی می‌کنند دمی برای به دام انداختن نویسنده مزمور بگسترانند. آنها به نویسنده مزمور حمله می‌کنند. آنها با شمشیر و تیر و از این قبیل چیزها علیه آنها توطئه می‌کنند.

آنها تور پهن می‌کنند تا پاهایشان را به دام بیندازند. این ایده‌ی ایجاد تله، مثل این است که بخواهید پرنده‌ای را به دام بیندازید یا حیوانی را بگیرید. آنها نقشه می‌کشند و تور پهن می‌کنند تا پای مزمورنویس و صالحان را به دام بیندازند.

دشمنان، همانطور که در بالا دیدیم، دیگران را تحقیر، شرمسار و مسخره می‌کنند. و بنابراین، تحقیر و مسخره کردن دیگران و چیزهایی از این قبیل. خلاصه، نوعی شناسایی شرور، بدکاران و دشمن وجود دارد.

اما اینها سه چیز مرکب هستند، شیران، بدکاران و دشمنان اساساً یکی هستند و در رسوایی به هم نزدیک می‌شوند، و شرمساری بر صالحان همان چیزی است که آنها می‌خواهند بر صالحان تحمیل کنند، بی‌آبرویی شرمساری و بی‌آبرویی. و اینها عمدتاً مزمور ۶۴ آیات ۱ تا ۶ در این مورد زیبا هستند. و مزمور ۶۹ آیات ۷ تا ۱۲ و سپس ۱۹ تا ۲۱ نیز همینطور است.

خب، اینها بخش‌های فوق‌العاده‌ای هستند که ویرانی دشمنان را نشان می‌دهند. حالا می‌خواهم همه اینها را کنار هم بگذارم و به پایان برسانم. عمدتاً چیزی که داشتیم و دیده‌ایم این است که سه شخصیت در مزامیر وجود دارد.

استعاره پادشاه، الهی و انسانی، پادشاه انسانی در مزمور ۴۵ و مزمور ۷۲، اما خدای الهی پادشاه ماست، شهر پادشاه ماست، و از این قبیل چیزها. پادشاه، خدای ما را ستایش کنید. و اساساً شما مزمورنویس یا دعاکننده‌ای را دارید که نیازمند است و به درگاه خدا دعا می‌کند و دشمن را دارید.

و اساساً اتفاقی که می‌افتد این است که دشمن حمله می‌کند، علیه او توطئه می‌کند و سعی می‌کند او را ببلعد در این صورت، مزمورنویس نیازمند می‌شود و مزمورنویس اساساً ناله و زاری می‌کند، به درگاه خدا فریاد می‌زند، و می‌گوید: خدایا، کمک کن، نجاتم بده، نجاتم بده، رهایی‌ام بده. و سپس اساساً خدا به عنوان پادشاه نجات می‌دهد، نجات می‌دهد، رهایی می‌بخشد، محافظت می‌کند و عدالت را برای مزمورنویس اجرا می‌کند.

خدا اینگونه نجات می‌دهد. و با این کار او با دشمن می‌جنگد، او را شکست می‌دهد، او را مجازات می‌کند و عدالت را در حق او اجرا می‌کند. و بنابراین، اینها اساساً سه مورد هستند، این زمینه است.

این زمینه‌ی شخصیت‌شناسی است که در آن ستایش خدا ارائه می‌شود، همانطور که اکنون مزمورنویس پس از تلاوت، ستایش خدا را ارائه می‌دهد. و بنابراین، این واقعاً چیز بزرگی است. و ما با این اسلاید به پایان می‌رسانیم.

این آخرین اسلاید ما خواهد بود. در متن رهایی مزمورنویس از دشمن است که پادشاه الهی نذر ستایش می‌کند. به عبارت دیگر، مزمورنویس نذر ستایش می‌کند و دلیلی برای ستایش فراهم می‌کند، که سپس توسط مزمورنویس اعلام می‌شود، زیرا آنها اعمال قدرتمند خدا را که از صهیون به نمایندگی از آنها انجام شده است، تکرار می‌کنند.

و من فقط می‌خواهم آیه ۱۶ از فصل ۶۶ را اینجا بخوانم. این را می‌گوید، مزمور ۶۶: ۱۶، ۱۶، ۱۷، ای همه کسانی که از خداوند می‌ترسید، بیایید و گوش دهید. بگذارید به شما بگویم که او برای من چه کرده است.

بگذارید به شما بگویم که او برای من چه کرده است. این اساس ستایش است. اساس ستایش، شخصی است که نجات، رهایی و رستگاری خدا را تجربه کرده است.

اینجا هم همین نوع ماجرا وجود دارد. و بگذارید مثل گذشته ادامه بدهم، رهایی از مصر اساس ستایش بود. مزمور ۶۶: ۵ و ۶ می‌گوید که ما خدا را به خاطر رهایی از مصر، یعنی خروج، ستایش می‌کنیم.

رهایی از مصر مبنای ستایش می‌شود. و آفرینش خدا رسماً ستایش را به ارمغان آورد. آسمان‌ها خدا را ستایش می‌کنند.

حالا خود مزمورنویس، اساساً در آیه ۱۶، خدا را به خاطر نجاتش شکر می‌کند. تو مرا نجات دادی و بنابراین خدا بر این اساس ستایشی به درگاهش تقدیم می‌کند. بگذارید فقط این را بخوانم و با این جمله بحث را به پایان می‌رسانیم.

مزمور ۶۵ آیات ۹ تا ۱۴، او، خدا جان ما را حفظ کرده و پاهای ما را از لغزش باز داشته است. خدا ما را برای تو آزمود. تو ما را مانند نقره تصفیه کردی.

ما را به زندان انداختی و بارهای گران بر پشت ما نهادی. مردم را بر سر ما سوار کردی. ما از آتش و آب گذشتیم، اما ما را به جای فراوانی آوردی.

من به معبد تو خواهم آمد و قربانی‌های سوختنی خواهم آورد و نذرهایم را به تو وفا خواهم کرد. نذرهایی که لب‌هایم وعده دادند، دهانم وقتی در سختی بودم سخن گفت. بنابراین، وقتی او در سختی است، نذر می‌کند. که خدا را ستایش کند.

و این ارتباط به ستایش خدا و این نوع چیزها برمی‌گردد. و سپس، باشد که ما غرق در ستایش رهایی پادشاه الهی و همچنین داستان‌های نجات و رستگاری خودمان شویم. به عبارت دیگر، باشد که ما خدا را چنان عمیق تجربه کنیم که رهایی و نجات زندگی خود را تجربه کنیم که داستان خود را روایت کنیم و داستان ما ما را به ستایش خدا برای کارهای الهی سوق دهد، همانطور که او برای بنی‌اسرائیل در خروج از مصر انجام داد، داد، همانطور که در خلقت جهان انجام داد.

بنابراین، خدا به نمایندگی از ما عمل کرده است و ما او را به خاطر این کار ستایش می‌کنیم. بنابراین این سه شخصیت و نحوه کنار هم قرار گرفتن آنها برای ستایش خدا را نشان می‌دهد. دفعه بعد، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که روی مرثیه‌ها تمرکز کنم و نشان دهم که مرثیه‌ها اساس ستایش خدا در کتاب دوم این محراب هستند.

از همراهی شما متشکریم. و مشتاقانه منتظر ارائه سوم خود در مورد نوحه‌ها و مداحی‌ها در جلسه بعدی هستیم. متشکرم.

این دکتر تد هیلدبرانت است در تعلیمش در مورد ستایش خدا در کتاب دوم مزامیر. این جلسه شماره دو است، سه شخصیت مزامیر، پادشاه، مزمورنویس و دشمن.